

شرق

روزنامه

درباچه مهارلو شیراز / عکس: سهیلا ستایش، میزان



www.sharghdaily.ir

شنبه ۲۱ تیر ۱۳۹۹ • ۱۹ ذی‌القعدة ۱۴۴۱ • ۱۱ جولای ۲۰۲۰

سال هفدهم • شماره ۳۷۶۳ • ۱۶ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۱۰ • اذان مغرب ۲۰:۴۳

اذان صبح فردا ۴:۱۵ • طلوع آفتاب ۵:۵۸

fardashargh@gmail.com

روزنامه‌رو

نور نوشت



رسانه

سکوت «تهران» و تعطیلی نشریات «شهرستان»



پژمان موسوی

می‌دانید؟! یک‌جای کار ما می‌لنگد؛ هرچه هم که ادعای توسعه و دموکراسی و آزادی بیان داشته باشیم، بازهم سخنی به کزاف گفته‌ایم اگر ایران را فقط تهران ببینیم و این همه کوشش شریف را در شهرستان‌ها ببینیم. این «ما» هم تقریباً شامل همه اصحاب فرهنگ و هنر، از اهالی تئاتر و سینما و موسیقی گرفته تا تجسمی و ادبیاتی ... می‌شود و استثنائی را برای آن نمی‌توان قائل بود. حتی روزنامه‌نگاران که باید صدای مردم و مطالبات و دغدغه‌ها و مشکلاتشان باشند و مسائل را تهرانی/ شهرستانی نبینند هم در این چرخه معیوب گرفتار آمده‌اند و تمرکز خود را جز در موارد خاص، به تهران و دغدغه‌هایش محدود و محصور کرده‌اند. از این بدتر، ما روزنامه‌نگاران مرکزنشین حتی همکارانمان در شهرستان‌ها را هم فراموش کرده‌ایم و در برابر سرنوشت آنها و رسانه‌های محلی‌شان بی‌تفاوت شده‌ایم. همان نشریاتی که قرار است صدای واقعی مردمان هر شهر و روستا باشند و کم‌کاری ما روزنامه‌نگاران پایتخت‌نشین را جبران کنند. می‌خواهم یک روایت تلخ بگویم، مجله «بعد پنجم» روز قبل، روزی که خبر تعطیلی مجله «بعد پنجم»، نشریه طنز و کاریکاتور بچه‌های جهرم رسید. «بعد پنجم» را البته دورداد روی می‌شناختم اما همین شناخت محدود من می‌گفت این مجله نه‌تنها در جهرم و شیراز که حتی بین اهالی طنز و کاریکاتور در سراسر ایران به‌عنوان مجله‌ای وزین، شریف و حرفه‌ای شناخته می‌شود. همین موضوع هم بود که سکوت پس از تعطیلی این مجله را سنگین‌تر و سهمگین‌تر می‌کرد. پرشش مشخص این است؛ چرا ما روزنامه‌نگاران به تحولات رسانه‌ای در تهران حساسیم اما این حساسیت را درباره رویدادهایی که در حوزه رسانه‌ای در شهرستان‌ها می‌افتد، نداریم؟ چرا اگر روزنامه‌ای، هفته‌نامه‌ای یا ماهنامه‌ای در تهران به‌دلیل مشکلات پیدا و پنهان مجبور به تعطیلی می‌شود، به درستی این‌قدر روی آن حساسیت داریم و وقتی پای نشریات شهرستانی به میان می‌آید، این حساسیت را از دست می‌دهیم؟ چرا بی‌کاری روزنامه‌نگاران در تهران برای ما مهم است و بی‌کاری روزنامه‌نگاران شهرستانی، نه؟ فقط موضوع، مجله «بعد پنجم» نیست؛ هفته‌ای نیست که خبر تعطیلی نشریه‌ای در گوشه‌ای از ایران به گوش نرسد یا روزنامه‌نگاری از حرفه خود بی‌کار نشود، روزنامه‌نگاران و نشریاتی که در تمام طول فعالیت‌شان، کوشش خود را بر کار حرفه‌ای و همتشان را بر آگاهی‌بخشی و اطلاع‌رسانی و ارزش آفرینی برای مردم و منطقه حوزه انتشار خود متمرکز کرده بودند. برای ما اما انگار اینها مهم نیست، اگر نشریه‌ای به‌زعم ما اسم و رسم ندارد، یا ما نمی‌شناسیمش، پس حتماً مهم هم نیست و ارزش پرداختن در صفحات شخصی ما روزنامه‌نگاران یا نشریات متبوعمان را ندارد. مشکل از ماست که نمی‌دانیم نشریات محلی چه ارزش و اعتباری دارند و برای مردم هر شهر چه درجه‌ای از اهمیت را دارند. مشکل از ماست که نمی‌دانیم نویسندگان و روزنامه‌نگاران محلی هر‌کدام از چه میزان «اعتبار» و «سرمایه اجتماعی» برخوردارند و تا چه حد می‌توانند روی تحولات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی شهر و استان و منطقه محل انتشار خود اثرگذار باشند. مشکل از ماست که نمی‌دانیم اگر انتشار یک روزنامه و مجله در تهران هزار مشکل دارد، این مشکلات در شهرستان‌ها هزار به‌علاوه یک است. مشکل از ماست که نمی‌دانیم کلنجاررفتن با مدیران دولتی محلی تا چه میزان برای روزنامه‌نگاران محلی آزاردهنده و سخت است. مشکل از ماست که نمی‌دانیم تأمین کاغذ مورد نیاز برای انتشار نشریات محلی چه هزارتوی عجیب‌وغریبی دارد. مشکل از ماست که نمی‌دانیم تأمین تمام هزینه‌های انتشار یک نشریه خوب و حرفه‌ای در شهرستان‌ها که هم در فرم و هم در محتوا قابل قبول باشد، تا چه حد صعب و دشوار است. ما هیچ‌کدام از اینها را نمی‌دانیم یا می‌دانیم و به روی خودمان نمی‌آوریم و در تنها موقعیتی که می‌توانیم تنها یک همدردی کوچک بکنیم هم آنها را فراموش کرده و از کنار خبر تعطیلی نشریات شهرستانی به آسانی می‌گذریم. یادمان باشد سانسور، فقط حذف نیست؛ سانسور، ندیدن و نوشتن از آنها‌یی که خیلی در چشم نیستند نیز هست. شهرستانی‌ها را سانسور نکنیم...

امکان افزایش ۵۰درجه‌ای دمای کره‌زمین

سازمان جهانی هواشناسی با انتشار گزارشی هشدار داد احتمال افزایش یک‌ونیم درجه‌ای دمای زمین در چهار سال آینده بسیار محتمل است. براساس این گزارش، کره‌زمین در پنج سال گذشته گرم‌ترین دوران را سپری کرده است و اگر دولت‌ها به تعهدات خود برای

کاهش آلاینده‌ها عمل نکنند، این روند در سال‌های

پیش‌رو تشدید خواهد شد. هم‌زمان با انتشار این گزارش نگران‌کننده، آنتونیو گوتش، دبیرکل سازمان ملل متحد، از رهبران جهان خواست که در برنامه‌های خود برای احیای اقتصاد کشورهایشان در دوران پس از شیوع ویروس کرونا استفاده از «انرژی‌های پاک» را انتخاب

کنند. دبیرکل سازمان ملل همچنین خواستار ممنوعیت استفاده از زغال‌سنگ و کاهش سهم انرژی‌های فسیلی شد. آنتونیو گوتش که با استفاده از تماس ویدئویی برای وزاری شرکت‌کننده در نشست ژانژانس بین‌المللی انرژی سخنرانی می‌کرد، گفت: «استفاده از زغال‌سنگ جایی در برنامه‌های احیای اقتصادی در دوران پساکرونا ندارد».

خبر

یاد

نامه «عباس توفیق» به رییس شورای شهرتهران

قطعه‌ای بزرگ‌تر برای نام‌آوران

عباس توفیق، سردبیر روزنامه توفیق، در نامه‌ای به محسن هاشمی، رئیس شورای شهر تهران، درخواست رسیدگی به اعتراضش در زمینه نحوه خاکسپاری برادرش - حسن توفیق از کاریکاتوریست‌های قدیمی ایران - را بار دیگر مطرح کرد. در این نامه آمده است: «با درود مجدد، اکنون هفته‌ها از شکواییه‌ای که به تاریخ ۱۸ خردادماه ۱۳۹۹ برای جناب‌عالی نوشتم و به شماره ۱۶۰/۴۳۹۷-۱۳۹۹/۰۳/۱۸ در دبیرخانه شورای شهر تهران به ثبت رسید می‌گذرد، ولی هنوز جوابی از جناب‌عالی دریافت نکرده‌ام. علاوه بر آن در انتهای شکواییه‌ام درمورد دفن جنازه شادروان حسن توفیق، به دستور جناب‌عالی در یک‌سوم فیر در «قطعه نام‌آوران»، کمترین تقاضایم این‌بن بود که برای رفع آن ناروایی، تا انتقال جسد برادرم به دستور جناب‌عالی یا توسط خود من به آرامگاه مستقل و در شان او، دستور عاجل صادر



بفرمایید و از دفن جنازه دیگری بر روی جنازه برادرم اکیدا خودداری نمایند. متأسفانه نه‌تنها تاکنون جوابی از شما ندارم بلکه برای جلوگیری از انتقال جسد برادرم به آرامگاه مستقل، به دستور مسئولان بهشت زهرا سریعاً جنازه دیگری را بر روی جنازه برادرم دفن کردند، درحالی‌که در بسیاری دیگر از قبرهای طبقاتی آنجا جا برای دفن وجود داشت و هنوز وجود دارد. آقای مهندس هاشمی، درحالی‌که شهرداری تهران

هزاران وعده

یک معدن و نگرانی برای خرس‌های «مم»

سعید برآبادی

معدنی دست‌به‌کار شده تا دقیقاً در همین نقطه کار استحصال مواد معدنی انجام دهد. «مم» اگرچه خرسی گوشت‌خوار به حساب می‌آید اما حتی محلی‌ها هم می‌دانند که عاشق خرما و عسل است؛ به عبارت ساده‌تر این حیوان عاشق میوه‌های شیرین است اما این به آن معنی نیست که با خوش خلقی با آدمیزاد مواجه می‌شود. یکی از محلی‌های نیکشهر که یک‌بار این خرس را از نزدیک دیده می‌گوید که به محض برخورد آنها با انسان، سریع شروع به درآوردن صداهای عجیب‌وغریب کرده و در برخی موارد حتی به انسان حمله می‌کند. اتفاق عجیبی هم نیست! فهرست سرخ اتحادیه بین‌المللی حفاظت از طبیعت که به اختصار به آن IUCN می‌گویند، نشان می‌دهد که جمعیت خرس سیاه آسیایی در ۱۰ سال گذشته، نصف شده است؛ اسارت و فروش به سیرک و کشتار برای استفاده در طب سنتی کشور چین دو عامل اصلی نابودی این گونه بوده و در استان سیستان‌وبلوچستان نیز یکی از اصلی‌ترین عوامل شکار این حیوان، آزار تخریبی

حضورش بر باغ‌ها و نخلستان‌ها گزارش شده است. با این‌همه، ساخت معدن مورد نظر در رستگاه این نادره‌حیوان، می‌تواند آخرین بازمانده‌های «مم» را در بلوچستان با خطر جدی انقراض مواجه کند. محلی‌ها به ارزش ساخت یک معدن که می‌تواند چندین شغل مرتبط و غیرمرتبط در یکی از محروم‌ترین استان‌های ایران ایجاد کند، آگاه‌اند اما دلشان نمی‌خواهد که به قول خودشان، سیستان‌وبلوچستان بیشتر از این، از دست بدهد و فقیرتر شود. بر اساس آموزش‌های محلی در یکی، دو دهه گذشته جوامع محلی آموخته‌اند که حیات‌وحش هر منطقه، بخش مهمی از ثروت مردم است که جایگزینی ندارد؛ کاش مسئولان هم آرام‌آرام این آموزش را جدی بگیرند.

محلی‌ها می‌گویند: «نه، خبر خاصی نیست؛ هیچ‌کس، هیچ خبرنگاری پیگیری نکرده». راستش هنوز خیلی‌ها، حتی از اهالی نیکشهر در استان سیستان‌وبلوچستان خبر ندارند که یک شرکت معدنی در زیستگاه خرس سیاه بلوچی مستقر شده و کار احداث یک معدن مرمریت را آغاز کرده است. نام این شرکت فعلاً در دفتر روزنامه به امانت می‌ماند اما یک جست‌وجوی ساده کلید یافتن آن است؛ همان‌طورکه روزنامه اعتماد نیز چند روز پیش به‌طور سربسته در تویییتی به این خبر اشاره کرده بود. سرزمین مکران، یکی از غنی‌ترین بسترهای معدنی کشور را در خود پنهان کرده و تبدیل محرومیتش، از هرگونه ایجاد کار و ثروت احتمالی می‌شود اما آیا مردم حاضرند با یکی از اصیل‌ترین و کم‌تعدادترین گونه‌های جانوری استان و بلکه ایران خداحافظی کنند؛ آن‌هم در ازای ساخت یک معدن؟ ناگفته پیداست که احداث معدن مرمریت، نیازمند انفجار است؛ نیازمند مسیرهای دسترسی است، نیازمند حضور ماشین‌آلات سنگین راه‌سازی و حمل بار است و همه اینها در تنه نقطه‌ای است که این خرس کمیاب رؤیت شده و بعید است که در صورت ازبین‌رفتنش، دیگر بتوان گفت که از این گونه، هنوز در کشور وجود دارد. خرس سیاه آسیایی یا درست‌تر بگویم خرس سیاه بلوچی که در کوشش مردم استان سیستان‌وبلوچستان به آن «مم» یا «ترس» هم می‌گویند، گونه‌ای در حال انقراض است که تا سال‌ها تصور بر این بود به علت خشک‌سالی‌ها و کم‌آبی‌های بی‌دری در جنوب استان سیستان‌وبلوچستان، احتمالاً باید آن را جزء گونه‌های آزمون‌رفته به حساب آورد تا اینکه چند سال پیش کارشناسان محیط زیست، یک قلاده از این گونه را در محدوده روستان داروکان شهرستان نیکشهر ثبت کردند و حالا یک شرکت



فریدون مجلسی

در هفته‌ای که گذشت مجلس تازه‌کار یازدهم میزبان وزیر امور خارجه کشورمان بود. جلسه‌ای جنجالی که حتماً ویدئوهای پربازدید آن در شبکه‌های اجتماعی را دیده‌اید. حالا با گذشت چند روز از آن جلسه پررتش بد نیست کمی با فاصله به آن نگاه کنیم، چیزی که درخصوص این جلسه بیشتر از هر چیزی توجه من را به خود جلب کرد، هیاهوی بسیار نمایندگان مجلس بود. نمایندگانی که بیشتر از بلندکردن صدایشان روی وزیر امور خارجه یا سخن‌گفتن درباره برجام ابزار قانونی برای انجام آن دارند. به‌راستی اگر برجام چنین چیز سراسرضرری از سوی نمایندگان مجلس تلقی می‌شود، چرا در مجلس یک‌دست اصولگرایی تصویب نمی‌کنند که از آن خارج شویم؟ اگر وزیر امور خارجه به‌راستی آن صفت‌هایی را که نمایندگان مجلس آن روز فریاد زدند دارد، چرا او را کار برکنار نمی‌کنند؟ از روزی که اعتراض به برجام در محافل مختلف ایران آغاز شد، این سؤال پیش آمد که شما که قدرت و سیاست‌گذاری‌های اصلی کشور در اختیارتان هست، چرا به آن اعتراض می‌کنید؟ شما که می‌توانید اقدامات مختلفی را بدون محدودیت در هر حوزه‌ای از جمله سیاست خارجی، به‌راحتی انجام دهید. با همه این اختیاراتی که شما دارید و در این سال‌ها نمونه‌های فراوانش را دیدیم، چگونه در برابر برجام اقدامی نکرده‌اید؟ برجام اگر ایرادی داشت، بی‌شک شماها ساکت نمی‌نستید. بااین‌حال غیر از این است که دولت تمکین کرد و اعتراضی نکرد؟ به‌خوبی می‌دانیم همین آقایانی که حالا علیه برجام شعار می‌دهند، منافع برجام را از کار انداخته بودند؛ درحالی‌که تعهداتش بر گردن ایران باقی مانده است. وقتی نمی‌توانیم صادرات و واردات درست داشته باشیم یا گشایش اعتبار کنیم و مجبوریم به دوزدن تحریم‌ها و روش‌های پنهانی رو بیاوریم، همه نتیجه بلایی است که بر سر برجام آمده است.

حالا که چنین است و با اقدامات این دوستان به اینجا رسیده و آنها هم بیشتر از بقیه از ماجرا شاکی و ناراحت هستند، چرا از برجام بیرون نمی‌آیند؟ مگر نه این است که سازوکار قانونی و قدرتش را دارند؟ من البته به این کار تشویق نمی‌کنم و دلم نمی‌خواهد که از برجام خارج شویم. چون اصلاً دلم نمی‌خواهد مشکلات بیشتری برای این مملکت ایجاد شود یا خدای ناکرده درگیر جنگی شویم. اما رفتار گروه مخالف را هم درک نمی‌کنم.

همین که این گروه تازه راه‌یافته به مجلس در اولین اقداماتش سراغ وزیر امور خارجه می‌رود و چنین پرخاشگرانه با او برخورد می‌کند، نشان می‌دهد برای چنین کاری برنامه‌ریزی کرده‌اند؛ چراکه اگر شما از زبان اکثریت در مجلس سخن می‌گویید که دادن یک رای عدم اعتماد به وزیر و دولتش کاری ندارد و راحت‌ترین تصمیم است.



به جای این‌همه سروصدا و جاروجنجال خیلی با متانت به وزیر و دولتتش رای عدم اعتماد بدهید و بگویید شما برجام را امضا کردید و با این امضا هم منفععی به دست نیآوریدیم و هم اینکه دست‌آوردهای دیگرمان را هم از دست دادیم و به این دلایل به شما اعتماد نداریم و دیگر در مسند امور نباشید. ولی این رفتار کج‌دارومرکز در شان کشور ما و دستگاه دیپلماسی ما نیست.

شما نمی‌توانید هم این چنین پرخاشگرانه با رئیس دستگاه دیپلماسی کشورمان برخورد کنید و هم او را در رأس کار نگه دارید. وزیری که امروز در ایران با او چنین برخوردی می‌شود، چطور می‌تواند در مجامع بین‌المللی حاضر شود و چه اعتباری برای او قائل خواهند بود؟